

Modeling for Legal Decision-Making Under Conditions of Incommensurability of Values in Iran

*Seyyed Ehsan Rafiei Alavi**

Research Article	Receive Date: 2025.04.30	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.12.20	Page: 255-287
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

One of the fundamental challenges in legal policymaking is confronting situations in which fundamental values such as justice, freedom, security, or human dignity come into conflict with one another and no numerical comparison or preference among them is possible. Focusing on the concept of the “incommensurability of values,” this article analyzes the theories advanced in the philosophy of law and ethics regarding this phenomenon and, by examining models such as rational judgment, human agency, and bounded rationality, explains the possibility of reasonable and justifiable decision-making under conditions of value conflict. It then goes a step further and introduces a proposed hybrid model which, by combining interpretive methods, jurisprudential principles, and modern tools such as big data analysis, helps the lawmaker make responsible, accountable, and justifiable choices within the context of social commitments and cultural settings. By examining concrete examples of policymaking in the Islamic Republic of Iran, the article shows that a realistic understanding of incommensurability is not only an obstacle to decision-making, but can also open a path toward context-based rationality and institutional legitimacy.

Keywords: *Incommensurability of Values, Legal Decision-making, Rational Judgment, Human Agency, Bounded Rationality, Data Mining, Social Legitimacy*

* Associate Professor, Department of Law, Faculty of Fiqh and Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran;
Email: rafiealavy@bou.ac.ir

الگوسازی برای تصمیم‌سازی حقوقی در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها در ایران

سیداحسان رفیعی علوی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹	شماره صفحه: ۲۸۷-۲۵۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

یکی از چالش‌های بنیادین در سیاست‌گذاری حقوقی، مواجهه با موقعیت‌هایی است که در آن ارزش‌های بنیادین نظیر عدالت، آزادی، امنیت یا کرامت انسانی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرد و امکان سنجش یا ترجیح عددی میان آنها وجود ندارد. این مقاله با تمرکز بر مفهوم «قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها» به تحلیل نظریات مطرح در فلسفه حقوق و اخلاق درباره این پدیده می‌پردازد و با بررسی مدل‌هایی چون قضاوت عقلانی، عاملیت انسانی و عقلانیت محدود، امکان تصمیم‌گیری معقول و توجیه‌پذیر در شرایط تعارض ارزشی را تبیین می‌کند. سپس در گامی فراتر، الگوی ترکیبی پیشنهادی معرفی می‌کند که با تلفیق روش‌های تفسیری، اصول فقهی و ابزارهای نوین مانند تحلیل داده‌های کلان به حقوق‌گذار کمک می‌کند تا در بستر تعهدات اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی، انتخاب‌هایی مسئولانه، پاسخگو و توجیه‌پذیر داشته باشد. مقاله با بررسی نمونه‌های عینی از سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که درک واقع‌گرایانه از قیاس‌ناپذیری، نه تنها مانعی برای تصمیم‌سازی نیست، بلکه می‌تواند راهی به‌سوی عقلانیت زمینه‌مند و مشروعیت نهادی بگشاید.

کلیدواژه‌ها: قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها؛ تصمیم‌گیری حقوقی؛ قضاوت عقلانی؛ عاملیت انسانی؛ عقلانیت محدود؛
داده‌کاوی؛ مشروعیت اجتماعی

* دانشیار گروه حقوق، دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران؛ Email: raficalavy@bou.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: رفیعی علوی، سیداحسان (۱۴۰۵). «الگوسازی برای تصمیم‌سازی حقوقی در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها در ایران»، مجلس و راهبرد، (۱۳۷) ۳۳، ص. ۲۸۷-۲۵۵.

doi: 10.22034/mr.2025.17972.6053

مقدمه

تجربه زیسته بیش از دو دهه فعالیت علمی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به محقق نشان داده است در فرایند قانونگذاری و سیاستگذاری عمومی، تقابل میان ارزش‌های بنیادین، مسئله‌ای گریزناپذیر و چندلایه است. ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، امنیت، کرامت انسانی و کارآمدی اقتصادی، نه تنها در ساحت اندیشه بلکه در تصمیم‌گیری‌های اجرایی نیز همواره در معرض ترجیح و تعارض قرار دارد. این مسئله به‌ویژه در نظام‌هایی چون جمهوری اسلامی ایران که برپایه‌ای چندگانه از منابع شرعی، عرفی و قانونی استوار است، از اهمیتی مضاعف برخوردار می‌شود؛ چراکه قانونگذار ناگزیر است در شرایطی تصمیم بگیرد که معیار مشترک یا عددی برای مقایسه این ارزش‌ها وجود ندارد (Sunstein, 1994: 784).

در چنین وضعیتی، پرسش بنیادی که مطرح می‌شود: در شرایطی که ارزش‌ها از حیث معرفتی یا هستی‌شناختی فاقد معیار مشترک برای مقایسه‌اند — آن‌گونه که در نظریه «قیاس‌ناپذیری» مطرح می‌شود — چگونه می‌توان تصمیمی عقلانی، توجیه‌پذیر و مشروع در حوزه حقوق و سیاستگذاری اتخاذ کرد؟ این پرسش در نقطه تلاقی فلسفه اخلاق، نظریه حقوق و تحلیل سیاستگذاری قرار دارد و بررسی آن می‌تواند به ارتقای کیفیت فرایندهای تقنین و تصمیم‌سازی کمک شایانی کند (Chang, 1997: 94).

مرور پیشینه پژوهشی در کشور نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای مستقل، ساختاریافته و تحلیلی درباره نسبت میان قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها و سیاستگذاری حقوقی صورت نگرفته است. برخی اندیشمندان معاصر ایرانی نیز هرچند به‌صورت مستقیم از اصطلاح «قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها» استفاده نکرده‌اند، اما در آثارشان به محتوای مشابهی اشاره کرده‌اند. سروش در صراط‌های مستقیم، با تأکید بر تکررگرایی دینی، از امکان هم‌ارزی و ترجیح‌ناپذیری ارزش‌های گوناگون سخن می‌گوید و نسبت خیرهای متعارض را با مثالی از دو شعر زیبا تبیین می‌کند که قابل مقایسه نیستند (سروش، ۱۳۷۷: ۵۴). همچنین رضا داوری اردکانی در سنت و تجدید تأکید دارد که

مفاهیمی چون آزادی، عقل، عدالت و دیانت در سنت اسلامی با تعاریف خاص خود مطرح‌اند و با ارزش‌های مدرن غربی قابل جمع یا سنجش با یک معیار مشترک نیستند (داوری اردکانی، ۱۳۷۳: ۲۲۴). این نوع نگاه، بیانگر پذیرش تلویحی قیاس‌ناپذیری حوزه‌های ارزشی مستقل در سنت فکری ایرانی است.

در ادبیات غربی، اندیشمندانی همچون راث چنگ^۱ (۱۹۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «قیاس‌ناپذیری و ارزش‌های غیرقابل مقایسه»، ژوزف رز^۲ (۱۹۹۷) در اثر «قیاس‌ناپذیری و عاملیت انسانی»، هیو مدر^۳ (۲۰۰۲) در مقاله «فرایند قانونگذاری و قیاس‌ناپذیری» و کاس سانستین^۴ (۱۹۹۴) در پژوهش «ارزش‌گذاری و قیاس‌ناپذیری در حقوق»، هریک از منظری متفاوت به ابعاد نظری و کاربردی این مسئله پرداخته‌اند. نوآوری مقاله حاضر در چند محور قابل تبیین است:

— نخست آنکه، مقاله از سطح توصیف و ترجمه نظریه‌های غربی فراتر رفته و کوشیده است سه مدل تصمیم‌گیری — شامل «قضاوت عقلانی»، «عاملیت انسانی» و «عقلانیت محدود» — را در ساختار نهادی جمهوری اسلامی ایران بازآفرینی انتقادی و بومی کند.

— دوم آنکه، با تفکیک مفهومی دقیق میان قیاس‌ناپذیری، مقایسه‌ناپذیری و ترجیح، زمینه‌ای نظری برای تحلیل علمی و قابل اجرا در سیاستگذاری ارزشی فراهم آورد.

— درنهایت، مقاله پیشنهادی برای طراحی یک چارچوب ترکیبی بومی‌شده جهت مواجهه با تعارض ارزش‌ها در فرایند قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده است.

پرسش اصلی تحقیق بدین‌شرح است: در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، چه الگوهایی برای تصمیم‌گیری عقلانی در سیاستگذاری حقوقی قابل طرح است و

1. Roth Chang

2. Joseph Raz

3. Hugh Mather

4. Cass Sunstein

چگونه می‌توان آنها را در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران بازآفرینی کرد؟ فرضیه تحقیق نیز چنین است: در مواجهه با تعارض‌های ارزشی قیاس‌ناپذیر، می‌توان از سه مدل تصمیم‌گیری - قضاوت عقلانی، عاملیت انسانی و عقلانیت محدود بهره گرفت تا تصمیم‌هایی اتخاذ شود که هرچند فاقد معیار عددی مشترک‌اند، اما از نظر عقلانیت، مشروعیت و کارآمدی، قابل توجیه و دفاع است.

ساختار مقاله به‌گونه‌ای طراحی شده است که در چهار بخش اصلی به این پرسش پاسخ دهد: نخست، مفهوم قیاس‌ناپذیری تبیین و نسبت آن با مفاهیم مشابه تحلیل می‌شود. سپس، استدلال‌های سه‌گانه (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و عمل‌گرایانه) در دفاع از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین به معرفی و تحلیل انتقادی سه مدل نظری تصمیم‌گیری می‌پردازد و در پایان، با تمرکز بر اقتضائات بومی، پیشنهادهایی برای بهره‌برداری از این الگوها در نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود.

۱. تبیین مفهومی قیاس‌ناپذیری و نسبت آن با سنجش ترجیحات

۱-۱. مفهوم قیاس‌ناپذیری و تمایز آن با مفاهیم مشابه

مفهوم «قیاس‌ناپذیری»^۱ به وضعیتی اشاره دارد که در آن، دو یا چند ارزش یا خیر بنیادی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را با معیار یا سنج‌ای واحد، کمی یا کیفی، مورد مقایسه و ارزیابی قرار داد. برای مثال، ارزش‌هایی چون آزادی و عدالت، یا کرامت انسانی و کارآمدی اقتصادی، هریک ریشه در دستگاه‌های معرفتی یا هنجاری متفاوتی دارد بنابراین نه می‌توان آنها را به یکدیگر تقلیل داد و نه بر مبنای سنجش ریاضی یا عددی یکی را بر دیگری ترجیح داد (Chang, 2014).

در این میان، قیاس‌ناپذیری نباید با «مقایسه‌ناپذیری»^۲ اشتباه گرفته شود.

1. Incommensurability

2. Incomparability

مقایسه‌ناپذیری به شرایطی اطلاق می‌شود که اطلاعات کافی درباره گزینه‌ها در دست نیست، یا پیچیدگی مسئله به قدری است که امکان مقایسه را دشوار می‌سازد. در مقابل، در قیاس‌ناپذیری، اطلاعات موجود است و هریک از گزینه‌ها نماینده یک ارزش مستقل و مهم است، اما ساختار منطقی یا مفهومی این ارزش‌ها اجازه نمی‌دهد که با متر و معیار یکسان سنجیده شود (Anderson, 1997: 91).

تمایز دیگر میان قیاس‌ناپذیری و «بی‌تفاوتی عقلانی»^۱ است. بی‌تفاوتی عقلانی به حالتی اشاره دارد که در آن، هیچ دلیلی برای ترجیح هیچ‌کدام از دو گزینه وجود ندارد؛ مثل انتخاب بین دو خودکار یکسان. اما در قیاس‌ناپذیری، هر دو گزینه دارای دلایلی قوی و مستقل برای ترجیح هستند، اما این دلایل در یک چارچوب سنجش جمع نمی‌شود. به عبارت دیگر، قیاس‌ناپذیری نه نشانه بی‌تفاوتی است، نه نشانه نسبی‌گرایی مطلق بلکه حکایت از تعارض واقعی و ساختاری میان ارزش‌هایی دارد که هریک در جای خود اعتبار دارد (Raz, 1997).

۱-۲. پیامدهای قیاس‌ناپذیری در سیاستگذاری حقوقی

در نظام‌هایی که تنوع و تکثر منابع ارزشی وجود دارد – مانند جمهوری اسلامی ایران که هم به منابع شرعی (فقه اسلامی)، هم به عقل و عرف و هم به اصول حقوقی بشری توجه دارد – تعارض میان ارزش‌های بنیادین امری رایج است. هرچند قانون اساسی میزان را موازین شرعی دانسته است، اما در عمل قرائت‌های مختلف از این موازین شرعی و فقدان رویه در دادرسی اساسی و فقدان یک الگوی قیاس‌ناپذیری نتوانسته راه به‌جایی برد؛ بنابراین منظور از «نظام‌های متکثر ارزشی» درخصوص نظام حقوقی ما نظامی است که ارزش‌های برآمده از سنت دینی، آرای فقهی، اخلاق اجتماعی، حقوق عرفی و حتی اصول بین‌المللی حقوق بشر، همگی نه به‌صورت موازی و مستقیم بلکه در عمل به‌صورت متداخل در فرایند تصمیم‌گیری و قانونگذاری حضور دارد. در این وضعیت، ترجیح دادن یک ارزش، الزاماً به‌معنای نفی یا بی‌ارزش دانستن

سایر ارزش‌ها نیست، بلکه بیانگر محدودیت در ایجاد سنجه مشترک میان آنهاست. برای مثال، در قانونگذاری مربوط به حجاب و پوشش در اماکن عمومی، اصل ضرورت حفظ حجاب و پوشش اسلامی براساس نصوص شرعی و قانون اساسی (به‌ویژه اصول ۲۰، ۲۱ و ۲۴) مورد اجماع حقوقی و فقهی قرار دارد (اقلیت‌های مخالفی با قرائت خاص فقهی وجود دارد که به جهت شاذ بودن قرائت اکنون مورد توجه نیست) و در این زمینه تردیدی وجود ندارد. باین‌حال، در فرایند سیاستگذاری و تقنین مرتبط با این حوزه، چالش‌هایی در تعیین نحوه اجرا، حدود مداخله حاکمیتی، ضمانت‌های اجرایی و اولویت‌بندی میان ابزارهای فرهنگی، اجتماعی یا کیفری پدید آمده است. در این فرایند، سیاستگذار ناگزیر است میان ارزش‌هایی چون کرامت انسانی، شأن فردی، امنیت اجتماعی، مصالح عمومی و اقتضائات اجرای احکام شرعی، توازن برقرار کند. تعادل‌بخشی میان این ملاحظات به‌ویژه در سال‌های اخیر، محل مناقشه‌های جدی میان نهادهای تقنینی، قضایی، فرهنگی و رسانه‌ای بوده است. همین وضعیت را می‌توان در قانون حمایت از خانواده مشاهده کرد. در این حوزه، قانونگذار باید میان حمایت از نهاد خانواده، تسهیل طلاق در موارد خشونت خانگی یا ناسازگاری شدید و رعایت مصالح کودکان، تعادل برقرار کند. ارزش‌هایی مانند «استواری خانواده»، «حق طلاق»، «عدالت جنسیتی» و «سلامت روانی کودک» گاه در تعارض قرار می‌گیرد و امکان ترجیح قطعی یکی بر دیگری براساس معیارهای عددی یا امتیازبندی وجود ندارد.

۳-۱. ارزش‌ها و الگوهای سنجش ترجیحات

مفهوم «ترجیح» در نظریه‌های کلاسیک تصمیم‌گیری به‌معنای توانایی در انتخاب یک گزینه بر گزینه دیگر که براساس رتبه‌بندی عددی یا مطلوبیت بیشتر است. این مدل که خاستگاه آن در نظریه «مطلوبیت مورد انتظار»^۱ است، فرض بر ترجیحات افراد یا نهادهای پایدار، خطی و قابل رتبه‌بندی است. اما در مواجهه با قیاس‌ناپذیری،

1. Expected Utility

این الگو ناکارآمد می‌شود؛ چراکه نمی‌توان گفت عدالت «پنج واحد» بهتر از آزادی است، یا کرامت انسانی «دو امتیاز» از کارآمدی اقتصادی ارزشمندتر است. در چنین مواردی، برخی از نظریه‌پردازان مانند ژوزف رز (۱۹۹۷) در مقاله «قیاس‌ناپذیری و عاملیت انسانی»، بر نقش داور عقلانی فاعل اخلاقی در انتخاب تأکید می‌کنند؛ نه از سر ترجیح عددی، بلکه به سبب تعهد و مسئولیت اخلاقی. همچنین راث چنگ (۲۰۱۴) در مقاله «ارزش‌های غیرقابل مقایسه و قیاس‌ناپذیر»، نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در این شرایط، نیازمند نوعی اراده فعال است که با تعقل، گفتگو و ارزش‌گذاری زمینه‌ای همراه باشد.

در سیاستگذاری‌های ایرانی نیز برخی گزارش‌های رسمی، عملاً به این وضعیت اذعان دارد. برای نمونه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارش تحلیلی خود پیرامون «تعارض منافع در تنظیم‌گری خدمات عمومی» اشاره می‌کند که نهادهای تنظیم‌گر گاهی ناگزیرند میان ارزش‌هایی چون «حق دسترسی عمومی»، «پایداری اقتصادی بنگاه‌ها» و «کارآمدی مقررات» یکی را مقدم دارند؛ درحالی‌که هیچ مدل تصمیم‌گیری مشخصی برای ارزیابی کمی میان این ارزش‌ها در اختیار ندارند.

نمونه دیگری از این وضعیت را می‌توان در تعارض‌های تقنینی درباره محدودیت سقط جنین مشاهده کرد؛ جایی که میان «حق حیات جنین»، «سلامت جسمی و روانی مادر»، «مسئولیت اجتماعی والدین» و «احکام فقهی» نوعی تزاخم ساختاری پدید می‌آید که به‌سادگی نمی‌توان آن را با ابزارهای سنجش کلاسیک حل کرد.

در این‌گونه موارد، باید سیاستگذار از ابزارهایی بهره گیرد که نه فقط بتواند اولویت‌ها را مشخص کند، بلکه نسبت به عدم قابلیت تقلیل برخی ارزش‌ها به یکدیگر حساس باشد. اینجاست که اهمیت بازاندیشی در الگوهای سنجش ترجیحات بومی و طراحی چارچوب‌هایی مبتنی بر عقلانیت گفتگویی، تصمیم‌سازی مشارکتی و انعطاف‌پذیر آشکار می‌شود.

۴-۱. تمایز میان قیاس‌پذیری، مقایسه‌پذیری و قیاس‌ناپذیری

در ادبیات فلسفه حقوق، سه مفهوم نزدیک اما متمایز درباره نسبت ارزش‌ها در تصمیم‌گیری وجود دارد: قیاس‌پذیری، مقایسه‌پذیری و قیاس‌ناپذیری.

به‌طور خلاصه، قیاس‌پذیری به این معناست که می‌توان همه ارزش‌ها و گزینه‌ها را به یک معیار سنجش مشترک (مثل پول، مطلوبیت یا هر شاخص عددی دیگر) تقلیل داد. برای مثال، اگر دو سیاست متفاوت در حوزه سلامت عمومی را صرفاً براساس هزینه و فایده اقتصادی بسنجیم و بگوییم «سیاست «الف» پنج میلیارد تومان ارزان‌تر است»، این یعنی آن دو ارزش (مثلاً جان انسان و هزینه دولت) را قیاس‌پذیر فرض کرده‌ایم (Schauer, 1998: 1215).

در مقابل، مقایسه‌پذیری دیدگاهی میانه دارد. براساس این نظر ممکن است نتوان همه ارزش‌ها را به عدد یا معیار یکسان تقلیل داد، اما همچنان بتوان آنها را با هم مقایسه و ارزیابی عقلانی کرد. مثلاً در قانونگذاری درباره سقط جنین در ایران، ارزش‌هایی مانند «حق حیات جنین»، «سلامت جسمی و روانی مادر» و «احکام شرعی» ممکن است قابل تبدیل به یک عدد نباشد، اما قانونگذار می‌کوشد با در نظر گرفتن اولویت‌های دینی، پزشکی و اجتماعی، تصمیم معقولی اتخاذ کند. این یعنی، ارزش‌ها قیاس‌پذیر نیستند، اما قابل مقایسه‌اند (Ibid.: 1216).

درنهایت، قیاس‌ناپذیری موقعیتی است که نه‌تنها نمی‌توان ارزش‌ها را به عدد یا معیار مشترک فروکاست، بلکه حتی مقایسه عقلانی میان آنها نیز دشوار است؛ زیرا هریک از این ارزش‌ها از دستگاه‌های ارزشی متفاوتی سرچشمه می‌گیرد. آمارتیا سن که اقتصاددان و فیلسوف اخلاق برجسته‌ای است، در این باره می‌گوید: گاهی ارزش‌ها آن‌قدر متفاوت است که قابل تقلیل نیست، اما انسان‌ها با استفاده از اولویت‌بندی زمینه‌مند، می‌توانند تصمیم‌هایی اتخاذ کنند که هرچند کاملاً قابل محاسبه نیستند اما عقلانی و مسئولانه هستند (Boot, 2017: 315).

بنابراین، در سیاستگذاری حقوقی — به‌ویژه در نظام‌هایی مانند ایران که با تنوع منابع ارزشی مواجه‌اند — درک دقیق این تمایزات می‌تواند به قانونگذار کمک کند تا

میان عقلانیت ابزاری و تعهد به ارزش‌های متکثر، تعادلی قابل دفاع برقرار کند.

۲. استدلال‌های اثبات قیاس‌ناپذیری

۲-۱. سه رویکرد برای دفاع از امکان قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها

پس از تبیین مفهومی قیاس‌ناپذیری، اکنون باید مبانی نظری و فلسفی این ادعا را بررسی کرد. مدافعان این نظریه بر این باورند که ارزش‌های انسانی نه تنها محتوایی متفاوت دارد، بلکه در چارچوب‌های مفهومی، ارزشی و کارکردی مستقل از یکدیگر نیز تعریف می‌شود. از این رو، تلاش برای سنجش ارزش‌هایی مانند عدالت، آزادی، کرامت انسانی یا امنیت در قالب یک معیار واحد (مانند سودمندی عددی یا کارآمدی اقتصادی) موجب تقلیل معنای آنها و درنهایت بی‌عدالتی در تصمیم‌گیری می‌شود. برای دفاع از این نظریه، می‌توان به سه دسته استدلال عمده اشاره کرد:

- استدلال هستی‌شناختی؛
- استدلال معرفت‌شناختی؛
- استدلال عمل‌گرایانه.

۲-۱-۱. استدلال هستی‌شناختی

در این دیدگاه، ارزش‌ها وجود مستقل و ساختار ذاتی متفاوتی دارد که امکان سنجش آنها بر مبنای یک مقیاس مشترک را از بین می‌برد. به طور خاص، عدالت در بستر اخلاق و فقه معنا دارد، در حالی که کارآمدی بر پایه سنجش‌های عددی تعریف می‌شود. فردریک شاور^۱ بر این باور است که ارزش‌ها به لحاظ هستی‌شناختی ناهمگون است و بنابراین قیاس‌پذیر نیستند (Schauer, 1998: 1215). پیروانی مانند متیو

1. Frederick Schauer.

ادلر^۱ و اریک پزner^۲ نیز بر ناکارآمدی شاخص‌های عددی تجمیعی در سیاستگذاری ارزش‌محور تأکید دارند.

برای نمونه، در فرایند اصلاح ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی درباره «عسر و حرج»، در مراحل مختلف از دهه ۱۳۸۰ به بعد، قانونگذار تلاش کرد موارد مشخص‌تری از شرایط سخت را مانند اعتیاد، ترک خانواده و سوءرفتار به‌عنوان مصادیق عسر و حرج برای زوجه تعریف کند. این اصلاحات، محصول تلاقی سه حوزه فقهی، اجتماعی و حقوق بشری بود. اما در اینجا مسئله‌ای که وجود دارد هرکدام از این ارزش‌ها (پایداری خانواده، رعایت احکام فقهی و حمایت از کرامت زن) از دستگاه‌های مفهومی متفاوتی ناشی می‌شود و قیاس‌پذیر نیست.

در همین راستا، ژوزف رز در کتاب *اخلاق و آزادی*^۳ بیان می‌کند که انسان در مقام کنشگر اخلاقی، باید براساس «قضاوت عقلانی» تصمیم گیرد؛ یعنی انتخاب‌هایی که برپایه تشخیص موقعیت، زمینه و دلایل غیرقابل تقلیل به واحدهای کمی انجام می‌گیرد (Raz, 1986: 350).

۲-۱-۲. استدلال معرفت‌شناختی

استدلال معرفت‌شناختی بر محدودیت‌های شناختی انسان‌ها در ارزیابی و ترجیح ارزش‌ها تأکید دارد. راث چنگ (۲۰۰۲: ۶۵۹) در مقاله خود، مفهوم «هم‌رتبه اما غیرقابل‌مقایسه»^۴ را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که برخی ارزش‌ها نه برترند، نه مساوی و نه پایین‌تر بلکه در رابطه‌ای هم‌رتبه اما غیرقابل‌قیاس با یکدیگرند. در چنین مواردی، فرد ممکن است دلایل قوی برای انتخاب هریک از دو گزینه داشته باشد، اما هیچ‌یک را به‌طور قطعی بهتر نداند.

1. Matthew D. Adler.

2. Eric A. Posner

3. The Morality of Freedom

۴. «on a par» این اصطلاح به حالتی اشاره دارد که در آن دو گزینه یا دو ارزش نه برتر از یکدیگرند، نه برابر و نه یکی بهتر از دیگری است؛ اما با این حال قابل‌مقایسه است.

پیروانی مانند لری تمکین^۱ (۲۰۱۲)، با گسترش این ایده، استدلال کرده است که بسیاری از انتخاب‌ها (به‌ویژه در سیاست عمومی و عدالت اجتماعی) مستلزم ارزیابی‌های زمینه‌مند، تجربی و ترکیبی است. نوسبام در نظریه «قابلیت‌ها» تأکید می‌کند که هیچ معیار عددی واحدی نمی‌تواند جایگزین حساسیت اخلاقی نسبت به تنوع ارزش‌های انسانی شود.

نمونه روشن این تعارض در تحول دیدگاه ایران نسبت به مجازات اعدام برای جرائم مواد مخدر دیده می‌شود. طبق ماده (۸) قانون مبارزه با مواد مخدر، اعدام برای بسیاری از جرائم مربوط به مواد مخدر اعمال می‌شد. اما اصلاحیه سال ۱۳۹۶، با هدف کاستن از اعدام‌های گسترده، تنها برای مقادیر کلان و شرایط خاص این مجازات را حفظ کرد. این تغییر، حاصل تحلیل‌هایی در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بود که به تعارض میان حق حیات، بازدارندگی، عدالت قضایی و مصالح اجتماعی پرداخته و نشان داد مقایسه این ارزش‌ها در چارچوب عددی ممکن نیست.

۳-۱-۲. استدلال عمل‌گرایانه

از منظر عمل‌گرایانه، تحمیل معیار واحد بر ارزش‌های متنوع، به انسداد سیاستگذاری منجر می‌شود. کاس سانستین^۲ (۷۹۶: ۱۹۹۴) با معرفی ایده «توافق ناقصاً نظریه‌پردازی‌شده»^۳ توضیح می‌دهد که حتی بدون توافق کامل بر مبانی، می‌توان بر سر راه‌حل‌های عملی خاص توافق کرد.

در مواردی مانند سیاستگذاری فرزندآوری و جوانی جمعیت در ایران، قانونگذار میان ارزش‌هایی چون تکلیف دینی در تولید نسل، سلامت مادر و کودک، امنیت اقتصادی خانواده و استقلال زنان قرار می‌گیرد. گزارش تفصیلی مرکز پژوهش‌های مجلس (الف ۱۴۰۰) به‌صراحت نشان می‌دهد که رویکرد تصمیم‌گیری، براساس

1. Larry Temkin

2. Cass Sunstein

3. Incompletely Theorized Agreements

اجماع نسبی و رعایت هم‌افزایی ارزشی بوده است، نه انتخاب براساس یک معیار یگانه و برتر.

در این نوع تصمیم‌سازی، به‌جای نظریه‌پردازی تام، استفاده از «توافقی‌های حداقلی» یا «راه‌حل‌های زمینه‌مند» مرسوم می‌شود. متفکرانی مانند الیزابت اندرسون و جان فینیس نیز چنین راهبردهایی را برای حفظ انسجام اجتماعی، اخلاقی و قانونی در نظام‌های پیچیده تأیید کرده‌اند (Anderson, 1993).

۲-۲. بیان وجوهی برای قیاس‌پذیری ارزش‌ها

در ادامه بحث از نظریه قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، اکنون به تحلیل نظریه‌های مخالف پرداخته می‌شود که امکان سنجش، رتبه‌بندی و تصمیم‌گیری میان ارزش‌ها را ممکن و بلکه ضروری می‌دانند. در این دیدگاه، نه تنها ارزش‌ها از قابلیت مقایسه برخوردارند، بلکه ابزارهای مفهومی و نظری برای این مقایسه در تاریخ اندیشه و حقوق موجود است. برخلاف استدلال‌های ناظر به تعارض ذاتی، نسبی‌گرایی ارزشی یا محدودیت عقلانی در سنجش، این دیدگاه بر این باور است که مقایسه ارزش‌ها، شرط لازم عقلانیت عملی، سیاست‌گذاری عمومی و نظام حقوقی است.

به عبارتی، اگر مبحث پیشین بر محدودیت‌های سنجش عقلانی ارزش‌ها در شرایط تعارض تأکید داشت، این قسمت به بازشناسی ظرفیت‌های نظری، فلسفی و کاربردی برای امکان مقایسه و داوری میان ارزش‌ها اختصاص دارد. به‌ویژه در سطح نظری، این گرایش بر نظریه‌هایی متمرکز است که از یک معیار فرابنایی یا کلی برای سنجش ارزش‌ها بهره می‌گیرد و امکان رتبه‌بندی آنها را (حداقل در سطح انتزاعی) ممکن می‌داند.

۲-۲-۱. خاستگاه‌های فلسفی نظریه قیاس‌پذیری

یکی از مهم‌ترین سنت‌هایی که امکان قیاس‌پذیری را تأیید می‌کند، سنت افلاطونی است. افلاطون در نظریه مثل، ارزش‌ها را بازتاب‌هایی از یک حقیقت متعالی

به نام «ایده خیر» می‌دانست. در این چارچوب، هر ارزش انسانی به میزانی که به خیر مطلق نزدیک‌تر است، ارزشمندتر تلقی می‌کند. بنابراین، عقل انسانی قادر است با شناخت این سلسله‌مراتب، میان ارزش‌ها داوری کند. این نوع نگاه، قیاس‌پذیری را نه براساس تجربه یا محاسبه، بلکه برپایه مراتب عقلانی و هستی‌شناختی ارزش‌ها توجیه می‌کند (Plato, 1992: 336).

در مقابل، نظریه جرمی بنتام و سنت سودگرایانه، با نگاه تجربی‌تر، ارزش‌ها را بر مبنای اصل لذت قابل سنجش می‌داند. بنتام (۱۷۸۹) در کتاب مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانونگذاری،^۱ معیارهایی چون شدت، مدت، قطعیت و نزدیکی لذت یا درد را برای ارزیابی اعمال پیشنهاد می‌کند. در این رویکرد، ارزش‌ها قیاس‌پذیرند زیرا می‌توان آنها را به واحدهای قابل اندازه‌گیری تقلیل داد و محاسبه کرد. از دیدگاه بنتام، قانونگذار خردمند کسی است که با تحلیل پیامدهای لذت و رنج، به حداکثر رفاه اجتماعی دست یابد.

۲-۲-۲. بازتاب سنت‌های قیاس‌پذیری در نظریه‌های معاصر حقوقی

کاس سانستین (۱۹۹۴: ۷۸۵) در مقاله تأثیرگذار خود درباره نظریه‌های اقتصادی حقوق، این نوع نگاه سودگرایانه به ارزش‌ها را نقد می‌کند. او می‌گوید بسیاری از نظریه‌های اقتصادی حقوق، به‌ویژه در تحلیل‌های مبتنی بر مطلوبیت، تلاش می‌کند همه ارزش‌ها را به واحدی مشترک برای محاسبه تبدیل کند، اما در این فرایند، ماهیت حقوقی و اخلاقی ارزش‌ها نادیده گرفته می‌شود. با این حال، سانستین تأکید دارد که این نظریه‌ها به دلیل کارآمدی در سیاستگذاری عمومی، همچنان طرفداران جدی دارد.

در فضای علمی امروز، نظریه‌هایی چون کارایی پارتویی، تحلیل هزینه-فایده و انتخاب عمومی نیز در زمره دیدگاه‌هایی قرار می‌گیرد که به درجات مختلف، از قیاس‌پذیری ارزش‌ها دفاع می‌کند. از منظر این نظریات، حتی اگر ارزش‌ها ماهیت

1. An Introduction to the Principles of Morals and Legislation, 1789.

متفاوتی داشته باشد، می‌توان آنها را از حیث پیامدها یا ترجیحات عقلانی مورد ارزیابی قرار داد (Adler and Posner, 2006).

۳-۲-۲. جمع‌بندی نسبت قیاس‌پذیری و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها

اگر در مبحث قبل، سه دسته استدلال (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و عمل‌گرایانه) ناتوانی عقل را در مقایسه ارزش‌ها مطرح کرد، در اینجا نشان می‌دهد که در سنت‌های مهم فلسفی و نظریه‌های حقوقی مدرن، قابلیت مقایسه ارزش‌ها هم از نظر مفهومی، هم تجربی و هم کاربردی ممکن شمرده شده است. افلاطون با نظریه خیر مطلق و بن‌تام با محاسبه‌پذیری لذت، دو مسیر کاملاً متفاوت اما هم‌جهت را در این مسیر ترسیم می‌کنند. این رویکردها، اگرچه با چالش‌های انتقادی مواجه‌اند، اما مبنای بسیاری از ساختارهای حقوقی معاصر بوده‌اند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

۳. تفصیل مدل‌های نظری برای تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری

با پذیرش قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، پرسش بنیادین آن است که در غیاب یک معیار عددی واحد برای ترجیح، چگونه می‌توان تصمیمات عقلانی و منسجم اتخاذ کرد؟ در اینجا، سه رویکرد نظری متفاوت پیشنهاد شده است که هریک راهی برای مواجهه با این وضعیت ارائه می‌دهد. این مدل‌ها نشان دهد تصمیم‌گیری حقوقی، نه‌تنها در غیاب معیار کمی ممکن است، بلکه می‌تواند بر مبنای قضاوت عقلانی، عاملیت انسانی و عقلانیت عملی قابل دفاع باشد.

۳-۱. مدل قضاوت عقلانی: ساختار تصمیم‌گیری در غیاب برتری عددی

یکی از چالش‌های اصلی در مواجهه با پدیده قیاس‌ناپذیری، امکان تصمیم‌گیری بر مبنای عقلانیت است. ازیک‌سو، در چنین شرایطی هیچ معیار عددی قاطع یا فرمول‌بندی شده‌ای برای ترجیح یک گزینه بر دیگری وجود ندارد؛ اما ازسوی دیگر در

حوزه‌هایی مانند حقوق عمومی، قانونگذاری و سیاستگذاری اجتماعی، تصمیم‌گیری امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. این تنش نظری، باعث ظهور مدل‌هایی شده است که می‌کوشد بدون فروکاست ارزش‌ها به معیار واحد، امکان داوری عقلانی را حفظ کند.

مدل قضاوت عقلانی یکی از مهم‌ترین این الگوهاست که در آثار اندیشمندانی چون جوزف رز و هارولد مٲر^۱ تبیین شده است. از نظر رز، عقلانیت در مقام داوری ارزشی، امری صرفاً ریاضی‌وار یا نهادی نیست، بلکه بر مجموعه‌ای از عوامل انسانی، اخلاقی و زمینه‌مند متکی است. وی تأکید می‌کند که حتی در فقدان معیار مشترک، عقل می‌تواند از راه ترکیب بینشی اخلاقی، تجربه زیسته و قضاوت موقعیتی، تصمیماتی موجه اتخاذ کند (Raz, 1986: 45-53).

در این چارچوب، مفاهیمی همچون فضیلت اخلاقی (توانایی تشخیص خیر در موقعیت‌های پیچیده)، عقل موقعیتی (توانایی سنجش ویژگی‌های خاص و غیرقابل تقلیل هر تصمیم) و تجربه ارزشی (زیستن و درک عینی ارزش‌ها در بستر عمل) جایگاه کلیدی دارد. چنین عقلی، نه‌تنها از قیاس‌پذیری ارزش‌ها صرف‌نظر می‌کند، بلکه در پی تکثر منابع توجیهی برای تصمیم است.

۱-۱-۳. انتخاب عقل‌پذیر: داوری موجه بدون الزام قاطع

مٲر در مقاله «قانونگذاری و قیاس‌ناپذیری» دو نوع تصمیم عقلانی را معرفی می‌کند. نخست، انتخاب عقل‌پذیر^۲ است؛ انتخابی که گرچه الزام‌آور نیست، اما دلایلی معتبر، توجیه‌پذیر و قابل دفاع دارد. این انتخاب‌ها دو شرط دارد: نخست آنکه بی‌چالش باشد، یعنی دلیلی قاطع برای رد آنها وجود نداشته باشد و دوم آنکه دیگر گزینه‌ها را حذف نکند، یعنی تصمیم نباید چنان باشد که انتخاب‌های دیگر را کاملاً مردود کند (Mather, 2002: 366-367).

1. Harold Mather

2. Reasonable Choice

مثالی از این نوع انتخاب را می‌توان در تصمیم‌گیری‌های دولت برای بحران‌های بهداشتی دید؛ مانند تصمیم تعطیلی مشروط مدارس در دوران همه‌گیری کرونا. درحالی‌که ارزش سلامت عمومی با ارزش استمرار آموزش در تعارض بود، سیاستگذار با استناد به سلامت روانی کودکان و پایداری خانوادگی، راهکار تعطیلی متناوب را برگزید؛ بدون اینکه الزامی عددی برای این انتخاب وجود داشته باشد، اما توجیه آن درون مرزهای عقلانیت باقی ماند.

۲-۱-۳. انتخاب غیرمقایسه‌ای در چارچوب عقلانیت

گونه دوم از انتخاب‌ها، غیرمقایسه‌ای است. این تصمیمات، نه الزام‌آورند و نه حتی مبتنی بر تحلیل صریح مقایسه‌ای. آنها برپایه شهود، اعتماد یا ترجیحات فرهنگی ضمنی شکل می‌گیرد. با این حال، تا زمانی که با اصول عقلانی یا حقوقی تضادی نداشته باشد، همچنان موجه و مشروع تلقی می‌شود (Ibid.: 366).

برای مثال در حقوق کامن‌لا، فرایند گزینش اعضای هیئت‌منصفه ممکن است میان دو نامزد هم‌سطح از نظر تخصص به‌طوری باشد که قاضی یا شورای انتخاب، براساس احساس اعتماد یا تناسب فرهنگی تصمیم‌گیری کند. اگرچه این انتخاب فاقد برتری صریح مقایسه‌ای است، اما تضادی با اصول دادرسی عادلانه ندارد و از این‌رو مشروع است.

۳-۱-۳. مرجحات در مدل قضاوت عقلانی

الف) اصول اخلاقی؛ مکمل عقلانیت کلاسیک: در شرایط قیاس‌ناپذیری، اصول اخلاقی همچون عدالت، کرامت انسانی و خیر عمومی می‌تواند جای خالی معیارهای عددی را پر کند. تصمیم‌گیرنده در این چارچوب، به‌جای دنبال کردن صرف موازنه‌های سود و زیان، از اصولی بهره می‌گیرد که در سنت‌های دینی و حقوقی از جایگاهی برخوردار است. برای نمونه درباره اعدام در جرائم مواد مخدر، قانونگذار با توجه به کرامت انسانی و عدالت اصلاحی، از مجازات مطلق عبور کرده و تصمیمی

برپایه عقل اخلاقی اتخاذ کرده است (قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر).
ب) سنت‌های اجتماعی؛ زمینه‌بخشی به عقلانیت: در غیاب معیارهای کمی، هنجارهای تثبیت‌شده اجتماعی می‌تواند به‌عنوان مبنای داوری عقلانی به کار رود. در بسیاری از جوامع از جمله ایران، هنجارهایی چون احترام به خانواده، سلسله‌مراتب سن و منزلت، یا ارزش‌های فرهنگی خاص در سیاست‌گذاری‌های جزایی و مدنی مورد توجه واقع می‌شود.

ج) ملاحظات عملی و محتاطانه؛ عقلانیت راهبردی: گاهی تصمیم‌گیرندگان با واقعیت‌های اجتماعی و محدودیت‌های نهادی مواجه‌اند. در چنین شرایطی، اصل سازش و موازنه اهمیت می‌یابد. برای نمونه، در سیاست‌های جوانی جمعیت، قانونگذار در عین ترویج فرزندآوری، با محدود نکردن کامل حقوق شغلی و تحصیلی زنان، نوعی تعادل عملی را دنبال می‌کند.

۲-۳. نظریه عاملیت انسانی و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها: تصمیم‌گیری برپایه اهداف و تعهدات

در شرایطی که ارزش‌های بنیادین با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرد و هیچ معیار قاطعی برای برتری یکی بر دیگری وجود ندارد، چگونه می‌توان تصمیمی عقلانی گرفت؟ این پرسش، در قانون نظریه‌ای قرار دارد که جوزف رز در مقاله مهم خود با عنوان «نسبت عاملیت انسانی و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها» مطرح می‌کند. او معتقد است حتی در وضعیت قیاس‌ناپذیری، می‌توان برپایه عاملیت انسانی تصمیم‌هایی عقلانی، موجه و اخلاقی گرفت.

عاملیت انسانی به‌معنای توانایی افراد برای کنش آگاهانه و هدفمند براساس تعهدات ارزشی، باورها و هویت اخلاقی‌شان است. این رویکرد، در برابر دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه قرار دارد که انتخاب انسان را صرفاً تابع محاسبه سود و زیان، یا واکنش به فشارهای بیرونی می‌داند. از نظر رز، تصمیم عقلانی الزاماً به یک معیار برتر یا ترجیح عددی نیاز ندارد؛ بلکه می‌تواند نتیجه وفاداری به اهدافی باشد که فرد در

زندگی خود پذیرفته است (Raz, 1997: 8-12).

۱-۲-۳. تمایز میان میل و هدف

رز بر تمایز میان «میل‌های زودگذر» و «اهداف معنادار» تأکید دارد. میل‌ها ممکن است هیجانی، موقتی یا واکنشی باشد و نمی‌تواند به‌تنهایی مبنای انتخاب عقلانی باشد. در مقابل، اهداف—که با سبک زندگی، ارزش‌های پایدار و هویت فردی در ارتباط است—می‌تواند در شرایط قیاس‌ناپذیری، راهنمای تصمیم‌قرار گیرد. برای نمونه، کسی که عدالت اجتماعی را هدف خود می‌داند، ممکن است در سیاستگذاری پناهندگی، با وجود تعارض‌های امنیتی، از حقوق پناهجویان حمایت کند، زیرا این تصمیم برخاسته از تعهدی اخلاقی است، نه صرفاً نتیجه محاسبه پیامدها (Ibid.: 17).

۲-۲-۳. عاملیت در تصمیم‌گیری قانونی

قانونگذاران در عمل با موقعیت‌هایی مواجه‌اند که در آن دو ارزش مهم—مانند امنیت ملی و آزادی فردی—در تعارض قرار می‌گیرد. نظریه عاملیت به آنها این امکان را می‌دهد که بدون توسل به یک معیار کمی یا برتری عددی، تصمیمی موجه اتخاذ کنند، مشروط بر آنکه انتخاب‌شان با اهداف ارزش‌مدار سازگار باشد و در چارچوب عقلانیت باقی ماند (Ibid.: 14).

برای مثال، در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، تصمیم به کاهش دامنه اجرای مجازات اعدام صرفاً بر پایه محاسبه عددی تعداد اعدام‌ها یا کارایی آماری مجازات اتخاذ نشد؛ بلکه داده‌های آماری در کنار ملاحظات چون کرامت انسانی، عدالت کیفری، بازدارندگی، امنیت اجتماعی و پیامدهای حقوقی و اخلاقی حکم اعدام مورد توجه قرار گرفت. از این‌رو، این نمونه نشان می‌دهد که در سطح قانونگذاری نیز داده‌های کمی می‌توانند قرینه و ابزار پشتیبان تصمیم باشند، اما جایگزین قضاوت ارزشی و حقوقی نمی‌شوند.

۳-۲-۳. پیشرفت‌های پژوهشی در این زمینه

پس از طرح نظریه عاملیت انسانی جوزف رز، پژوهشگران بسیاری کوشیده‌اند این دیدگاه را گسترش دهند و ابعاد مختلف آن را در حوزه اخلاق و تصمیم‌گیری بررسی کنند. یکی از این اندیشمندان، مایکل اسمیت^۱ (۲۰۰۴) است که در کتاب خود مسئله اخلاقی نشان می‌دهد چگونه خواست‌ها، اهداف و باورهای اخلاقی پایدار می‌تواند مبنایی برای تصمیم‌گیری عقلانی فراهم کند. او معتقد است تصمیم اخلاقی هنگامی معتبر است که در راستای یک خواست یا تعهد پایدار اخلاقی شکل گرفته باشد، نه صرفاً براساس میل‌های گذرا یا منافع زودگذر.

ازسوی دیگر، اسکنلن^۲ (۱۹۹۸) در اثر تأثیرگذار خود چه‌چیزی را به یکدیگر مدیونیم؟ نظریه‌ای ارائه می‌دهد که برپایه موجه بودن نزد دیگران استوار است. به باور او، یک تصمیم زمانی اخلاقاً قابل دفاع است که بتوان آن را به شکلی معقول برای دیگران توضیح داد و از آن دفاع کرد. این نظریه همسو با ایده عاملیت انسانی است، زیرا بر توان توجیه‌پذیری اخلاقی انتخاب‌ها ازسوی فرد تأکید دارد، حتی زمانی که ارزش‌های قابل قیاس دقیق نباشد.

همچنین، نیکولاس ساوت‌وود^۳ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای در مجله اخلاق بر این نکته تأکید می‌کند که عاملیت اخلاقی به معنای داشتن توانایی برای ساختن دلایل درونی و قابل دفاع است؛ یعنی انسان می‌تواند درون خود، برپایه ارزش‌ها و باورهایی که به آنها پایبند است، دلایلی برای انتخاب‌هایش ایجاد کند. این توانایی به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که ارزش‌ها قیاس‌ناپذیر باشد و نتوان براساس معیارهای عددی یا پیامدگرایانه تصمیم گرفت.

درمجموع، این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نظریه عاملیت انسانی نه تنها از نظر فلسفی قابل دفاع است، بلکه به‌طور فزاینده‌ای در نظریه‌های معاصر اخلاقی جایگاه

1. Michael Smith

2. Scanlon

3. Nicolas Southwood

یافته و به‌عنوان مدلی معتبر برای فهم تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده، مبهم و ارزش‌محور تلقی می‌شود.

به‌طور خلاصه، در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، عاملیت انسانی به‌عنوان ظرفیتی بنیادین، اخلاقی و عقلانی، امکان تصمیم‌گیری موجه را فراهم می‌سازد. در این رویکرد، عقلانیت دیگر به‌معنای یافتن معیار کمی برتر نیست، بلکه به‌معنای توان تصمیم‌گیری در پرتو اهداف ارزش‌مدار، وفاداری اخلاقی و مسئولیت انسانی است. چنین مدلی به‌ویژه در عرصه‌هایی چون حقوق اساسی، حقوق بشر و سیاستگذاری‌های اجتماعی و فرهنگی، ابزاری مهم برای فهم تصمیم‌گیری عقلانی فراهم می‌آورد.

۳-۳. عقلانیت محدود و تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری

نظریه عقلانیت محدود، هرچند مستقیماً به مسئله قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها نپرداخته، اما چارچوبی عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه برای تحلیل تصمیم‌گیری در شرایطی ارائه می‌دهد که مقایسه‌پذیری کامل ارزش‌ها امکان‌پذیر نیست. این نظریه که نخستین بار هربرت سایمون^۱ (۱۹۷۲: ۱۶۲) در برابر مدل آرمانی «تصمیم‌گیری بهینه» مطرح کرد، بر این پیش‌فرض استوار است که انسان‌ها در شرایط واقعی با محدودیت‌های شناختی، اطلاعاتی و زمانی مواجه‌اند و در نتیجه، در مقام تصمیم‌گیری همواره توان تحلیل کامل گزینه‌ها را ندارند.

در مدل عقلانیت محدود، کنشگر به‌جای جستجوی بهترین گزینه ممکن، به دنبال گزینه‌ای می‌گردد که «به اندازه کافی خوب» باشد—یعنی تصمیمی که در شرایط واقعی، رضایت نسبی، توجیه‌پذیری عقلانی و امکان اجرا را توأمان در بر داشته باشد (Simon, 1972: 170). چنین الگویی برای موقعیت‌هایی مناسب است که با تعارض ارزش‌ها و عدم معیار مشترک روبه‌رو است؛ زیرا به‌جای تعلیق تصمیم یا انتظار برای دستیابی به یک معیار عددی نهایی، امکان انتخابی معقول و منعطف را فراهم می‌سازد.

1. Herbert Simon

۱-۳-۳. نمونه عملی: تراز بین ارزش‌های حقوق بشری

فرض کنید قانونگذار باید میان دو ارزش بنیادین—مانند حق پناهندگی و امنیت ملی—در تدوین سیاست‌های مهاجرتی، توازن ایجاد کند. این دو ارزش نه تنها از نظر محتوایی قابل قیاس نیست، بلکه ممکن است در موقعیت‌های خاص به شدت با یکدیگر در تعارض قرار گیرد. در چنین شرایطی، عقلانیت ابزاری کلاسیک راهکاری روشن برای حل تعارض ارائه نمی‌دهد. اما نظریه عقلانیت محدود، تصمیم‌گیرنده را تشویق می‌کند که گزینه‌ای را انتخاب کند که سطحی از مقبولیت، مشروعیت و رضایت در هر دو جهت تأمین کند، حتی اگر گزینه انتخاب‌شده بهترین (یا بهینه‌ترین) نباشد.

۲-۳-۳. ساختار تصمیم‌گیری در عقلانیت محدود

سایمون برای تبیین این نوع عقلانیت، از مثال بازی شطرنج استفاده می‌کند. برخلاف مدل کلاسیک که فرض می‌کند بازیکن باید همه حرکات ممکن را تحلیل و بهترین را انتخاب کند، در عقلانیت محدود تنها از سه ابزار استفاده می‌شود:

۱. حرکات کلیدی: ^۱ تصمیم‌گیرنده صرفاً برخی گزینه‌های معنادار را بررسی می‌کند؛ نه کل فضای تصمیم (Simon, 1972: 167).

۲. معیارهای ترکیبی: ارزیابی برپایه ترکیبی از شاخص‌های ایستا (مانند ارزش مهره‌ها) و پویا (مانند کیش در آینده).

۳. قواعد توقف: ^۲ تحلیل زمانی متوقف می‌شود که گزینه‌ای «به اندازه کافی خوب» به دست آید—نه لزوماً بهترین.

این منطق را می‌توان به حوزه‌های حقوقی نیز تسری داد؛ برای مثال در دعوی تعارض میان آزادی بیان و پیشگیری از نفرت‌پراکنی، دادگاه ممکن است به جای جستجوی گزینه‌ای با برتری قطعی، به راه‌حلی رضایت‌بخش برسد که هم محدودیت محتاطانه بر آزادی بیان ایجاد کند و هم فضای عمومی را از خشونت نمادین دور نگه دارد.

1. Promising Moves

2. Stopping Rules

۳-۳-۳. سطح آرمانی و سازوکارهای تعدیل

یکی از نقاط قوت این نظریه، امکان تعریف یک «سطح آرمانی» برای رضایت نسبی از تصمیم است. این سطح درواقع یک معیار ذهنی برای قانع‌شوندگی است؛ یعنی لحظه‌ای که تصمیم‌گیرنده حس می‌کند گزینه مورد نظر به قدر کافی با اهداف، شرایط و ارزش‌ها هم‌راستا است. اگر هیچ‌کدام از گزینه‌ها به این سطح نرسد، می‌توان سطح آرمانی را تعدیل یا معیارهای جدیدی در نظر گرفت—فرایندی که در شرایط اضطراری، مانند بحران‌های بهداشتی یا امنیتی، بسیار رایج است.

برخلاف تصورات رایج، عقلانیت محدود نه نشانه ضعف بلکه تبلور واقع‌گرایی شناختی و اخلاقی در فضای تصمیم‌گیری است. این نظریه می‌پذیرد که در جهان واقعی، هیچ کنشگری همه اطلاعات و توان محاسبه کامل را ندارد و همین امر آن را به الگویی مناسب برای تحلیل تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها بدل می‌سازد.

از آنجاکه بسیاری از مسائل حقوقی، سیاسی و اخلاقی معاصر با تعارضات پیچیده و ارزش‌های غیرقابل جمع مواجه‌اند، عقلانیت محدود می‌تواند مبنایی برای سیاستگذاری‌هایی باشد که هم عقلانی، هم قابل اجرا و هم موجه از منظر اخلاق عمومی است (Simon, 1972: 169–170).

۴. الگوی پیشنهادی برای تصمیم‌سازی حقوقی در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها

۴-۱. ضرورت مواجهه روشمند با تعارض ارزش‌ها در نظام حقوقی ایران

در بسیاری از عرصه‌های سیاستگذاری حقوقی، به‌ویژه در نظام‌های ارزشی مانند جمهوری اسلامی ایران، تصمیم‌گیرندگان با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که در آنها باید میان ارزش‌های بنیادین اما قیاس‌ناپذیر دست به انتخاب زنند. ازجمله این موارد می‌توان به تعارض میان آزادی بیان و نظم عمومی، یا عدالت اجتماعی و کارآمدی اقتصادی اشاره کرد. چنین وضعیتی مستلزم الگویی است که نه تنها باید از مبانی

عقلانیت بهره برد، بلکه بتوان از ظرفیت سنت فقهی، اصول اخلاقی و اقتضائات نهادی^۱ نیز در توجیه تصمیمات استفاده کرد. بی تردید وجود چنین الگویی حاکمیت قانون را در حقوق ایرانی خواهد افزود و ازسویی در ارتقای نظم قانونی و کیفیت قانونگذاری ایرانی بسیار مفید خواهد بود. تبعاً این الگو ارزش‌های حقوق ایرانی را در حفظ ارزش‌های دینی نیز بیشتر رعایت خواهد کرد. هدف این مبحث، ارائه یک الگوی تلفیقی برای مواجهه با این وضعیت پیچیده است؛ الگویی که عقلانیت تفسیری، عاملیت نهادی، قاعده رضایت‌پذیری و ظرفیت‌های نوین داده‌محور را به هم پیوند می‌زند.

۲-۴. مؤلفه‌های اصلی الگوی ترکیبی پیشنهادی

برای تصمیم‌گیری در شرایطی که ارزش‌های مهم با یکدیگر در تعارض هستند و قابل‌مقایسه مستقیم نیستند، می‌توان از یک الگوی ترکیبی استفاده کرد. این الگو برپایه چهار مؤلفه مکمل بنا شده که هریک از زاویه‌ای خاص به کمک تصمیم‌گیرنده می‌آید:

الف) عقلانیت تفسیری و بافت‌محور: در بسیاری از موارد، ارزش‌ها را نمی‌توان با عدد و رقم به‌طور دقیق سنجید یا رتبه‌بندی کرد؛ بنابراین به‌جای تکیه بر محاسبات صرفاً کمی، باید با تفسیر دقیق شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، معنای ارزش‌ها را در زمینه خاص هر تصمیم استخراج کرد. این رویکرد تفسیری، به‌ویژه در حوزه‌هایی که با تعارض ارزش‌های بنیادین مواجهیم، اهمیت بیشتری می‌یابد.

برای مثال، تصمیم قانونگذار ایرانی برای کاهش مجازات اعدام در برخی جرائم مرتبط با مواد مخدر که در قانون اصلاح‌شده سال ۱۳۹۶ منعکس شده (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶)، برپایه تحلیل‌های آماری صرف اتخاذ نشد؛ بلکه حاصل

۱. منظور از اقتضائات نهادی (Institutional Requirements or Constraints) مجموعه‌ای از محدودیت‌ها، الزامات و ساختارهای رسمی و غیررسمی است که نهادهای حاکم (مانند دولت، مجلس، قوه قضائیه، شورای نگهبان، نهاد رهبری، دیوان عدالت اداری و حتی رسانه‌های رسمی یا سازمان‌های مدنی) بر فرایند تصمیم‌گیری حقوقی یا سیاستگذاری تحمیل یا آن را جهت‌دهی می‌کنند.

بررسی همه‌جانبه‌ای از تحولات اجتماعی، فشارهای بین‌المللی، اصول اخلاقی اسلامی و واقعیت‌های حقوقی موجود بود.

در چنین مواردی، قانونگذار تلاش می‌کند ارزش‌هایی چون عدالت، کرامت انسانی و امنیت عمومی را در تعادل جدیدی بازتعریف کند—حتی اگر نتوان آنها را به‌صورت عددی با یکدیگر مقایسه کرد. بنابراین تفسیر و قضاوت انسانی، همچنان عنصر محوری در تصمیم‌سازی حقوقی باقی می‌ماند، به‌ویژه در مواجهه با پیچیدگی‌ها و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها.

ب) عاملیت قانونگذار بر پایه تعهدات ارزشی: در بسیاری از موقعیت‌های قانونگذاری، ممکن است معیار مشخص، عددی یا قطعی‌ای برای ترجیح دادن یک ارزش بر دیگری وجود نداشته باشد؛ در این صورت وظیفه حقوق‌گذار است که با تکیه بر چشم‌اندازهای بلندمدت، تعهدات اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی، باید تصمیمی گیرد که در مجموع، به خیر عمومی و مصالح جامعه نزدیک‌تر باشد.

برای نمونه، در قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ب ۱۴۰۰)، قانونگذار کوشیده است میان حقوق و آزادی‌های فردی از یک‌سو و نیازهای راهبردی جامعه مانند رشد جمعیت از سوی دیگر، نوعی توازن برقرار کند. هرچند ممکن است پیامدهای این تصمیم در همه سطوح به‌طور کامل قابل‌سنجش یا پیش‌بینی نباشد، اما این تصمیم براساس ترکیبی از دغدغه‌های ارزشی، ملاحظات ملی و تحلیل واقعیت‌های اجتماعی اتخاذ شده است.

به بیان دیگر، در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، قانونگذاری نه صرفاً یک محاسبه فنی، بلکه نوعی قضاوت اخلاقی و راهبردی است که باید در بستر تاریخی، فرهنگی و جمعیتی هر جامعه صورت گیرد.

ج) اتکا به قاعده «کفایت» به جای «بهینه‌سازی مطلق»: برخلاف دیدگاه‌های سنتی که تصمیم درست را همیشه در انتخاب «بهترین و کامل‌ترین گزینه» می‌دانند، نظریه عقلانیت محدود (Simon, 1972)، بر این نکته تأکید دارد که در دنیای واقعی، انسان‌ها به دلایل گوناگون—مثل کمبود اطلاعات، محدودیت زمان یا پیچیدگی

شرایط — نمی‌توانند همیشه بهترین انتخاب ممکن را داشته باشند. به‌جای آن، افراد معمولاً گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که در حد قابل قبول و رضایت‌بخش باشد، یعنی تصمیمی که در عمل کارآمد، از نظر اخلاقی موجه و از نظر اجتماعی و اجرایی قابل دفاع باشد، حتی اگر بهترین گزینه ممکن نباشد.

برای قانونگذار هم همین منطق کاربرد دارد: به‌جای گرفتار شدن در بن‌بست انتخاب ایدئال، بهتر است تصمیمی اتخاذ شود که با توجه به واقعیت‌های جامعه و محدودیت‌های موجود، «به اندازه کافی خوب» و پذیرفتنی باشد؛ یعنی حتی اگر از لحاظ نظری، گزینه بهتری وجود داشته باشد که فعلاً در دسترس نیست یا اجرای آن ممکن نیست، باز هم انتخاب فعلی می‌تواند موجه و مفید باشد.

د) استفاده از داده‌های کلان برای کشف ترجیحات اجتماعی پنهان: در کنار نقش اساسی قضاوت انسانی در تصمیم‌گیری، ابزارهای نوین داده‌محور — مانند تحلیل داده‌های بزرگ — می‌تواند به‌عنوان مکملی مفید عمل کند. این ابزارها با بررسی حجم وسیعی از اطلاعات گذشته، مانند رأی‌های قضایی، مصوبات قانونی یا سیاست‌های عمومی اجراشده، قادر است الگوهای پنهان و تکرارشونده را شناسایی کند.

برای مثال، اگر قانونگذاران یا قضات در شرایط مشابه به‌طور مکرر نوع خاصی از تعادل میان ارزش‌هایی مانند آزادی و امنیت را انتخاب کرده باشند، این تکرار می‌تواند نشان‌دهنده نوعی گرایش عمومی یا ترجیح ضمنی در جامعه باشد. گرچه این داده‌ها معیاری قطعی و عددی برای سنجش ارزش‌ها ارائه نمی‌کند، اما می‌تواند تصویری از مشروعیت اجتماعی، تجربه عملی موفق و ترجیحات فرهنگی غالب در یک بستر خاص فراهم کند.

به این ترتیب، تحلیل داده‌های بزرگ نه جایگزین عقلانیت اخلاقی، بلکه بازوی کمکی برای فهم بهتر زمینه‌های واقعی تصمیم‌گیری است؛ ابزاری که به تصمیم‌گیرندگان امکان می‌دهد انتخاب‌های خود را با توجه به آنچه در عمل مورد پذیرش یا تأیید اجتماعی قرار گرفته، دقیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تر سامان دهند.

۳-۴. مراحل کاربردی الگوی پیشنهادی در سیاستگذاری حقوقی

الگوی ترکیبی پیشنهادی برای تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، نیازمند فرایندی چندمرحله‌ای است که عقلانیت اخلاقی، تجربه زیسته، تفسیر اجتماعی و ابزارهای داده‌محور را با یکدیگر تلفیق می‌کند. در ادامه، مراحل این فرایند توضیح داده می‌شود:

الف) شناسایی دقیق ارزش‌های درگیر در مسئله: در نخستین گام، باید مشخص شود که کدام ارزش‌ها، حقوق‌ها یا هنجارهای اخلاقی در مسئله موردنظر با یکدیگر در تنش یا تعارض قرار گرفته است. این شناسایی نباید صرفاً صوری یا شعاری باشد، بلکه باید با استفاده از منابع دینی، قانونی، عرفی و تحلیل‌های اجتماعی به‌طور دقیق صورت گیرد. برای مثال در مسئله تنظیم آزادی‌های فردی در فضای مجازی، ارزش‌هایی چون «آزادی بیان»، «امنیت ملی»، «حریم خصوصی» و «کرامت انسانی» ممکن است به اشکال مختلف درگیر باشد.

ب) تحلیل تفسیری و بافتی از موقعیت تصمیم‌گیری: پس از شناسایی ارزش‌ها، لازم است زمینه اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن تعارض یا موقعیت خاص تحلیل شود. این تحلیل تفسیری کمک می‌کند بفهمیم چرا یک ارزش در موقعیتی خاص پررنگ‌تر می‌شود و چگونه تلقی عمومی از آن شکل گرفته است. در این مرحله، نگاه صرفاً حقوقی کافی نیست و باید با استفاده از علوم اجتماعی، رسانه‌ای و فرهنگ‌پژوهی، پیچیدگی معنایی ارزش‌ها را در بستر واقعی زندگی اجتماعی درک کرد.

ج) بررسی تعهدات قانونی، سیاستی و موازین شرعی و اصول فقهی مربوط: در مرحله سوم، باید چارچوب‌های الزام‌آور حقوقی و دینی مرور شود: آیا تعهدات قانونی یا شرعی خاصی در مورد این ارزش‌ها وجود دارد؟ آیا قانون اساسی، اسناد بالادستی یا آموزه‌های فقهی نسبت به برخی ارزش‌ها تقدم و اولویت ایجاد کرده است؟ این مرحله به‌ویژه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که تلفیقی از نظام حقوق وضعی و شرعی دارد، اهمیت دوچندان دارد.

د) تعیین سطح قابل قبول از رضایت اخلاقی و نهادی: در شرایطی که امکان

تعیین برتری قطعی یکی از ارزش‌ها وجود ندارد، باید سطحی از رضایت تعریف شود که تصمیم در آن سطح، «به اندازه کافی توجیه‌پذیر» باشد. این رضایت ممکن است از جنس اخلاقی (موجه نزد وجدان عمومی)، نهادی (قابل دفاع در سازوکارهای حکمرانی) یا عملیاتی (قابل اجرا با کمترین تنش اجتماعی) باشد. این مرحله برگرفته از مدل «عقلانیت محدود» است که بر کفایت به جای بهینگی تأکید دارد.

ه) استفاده از تحلیل داده‌محور برای کشف ترجیحات ضمنی و الگوهای اجتماعی: در این مرحله با بهره‌گیری از ابزارهای نوین تحلیل داده‌های کلان، می‌توان دریافت که جامعه به‌صورت ناآگاهانه یا ضمنی، در موقعیت‌های مشابه گذشته چه ترجیحاتی داشته است. تحلیل الگوهای رفتاری در رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، آرای قضایی و طرح‌های سیاست‌گذاری می‌تواند در کشف تمایلات فرهنگی و مشروعیت عمومی ارزش‌ها بسیار مؤثر باشد. این داده‌ها به‌جای تعیین تصمیم نهایی، نقشه‌ای از حساسیت‌های اجتماعی در اختیار تصمیم‌گیر می‌گذارد.

و) تدوین روایت توجیهی تصمیم برای تضمین مشروعیت عمومی و پاسخگویی نهادی: درنهایت، تصمیم اتخاذشده باید روایتی روشن، مستند و عقلانی داشته باشد که برای نخبگان، مردم و نهادهای نظارتی قابل دفاع باشد. این روایت باید نشان دهد تصمیم‌گیرنده چگونه در برابر تعارض ارزش‌ها تأمل کرده، کدام تحلیل‌ها را مدنظر داشته، چگونه به رضایت نسبی رسیده و چرا گزینه نهایی انتخاب شده است. روایت توجیهی نه‌تنها برای شفافیت و اعتماد عمومی ضروری است، بلکه پایه‌ای برای یادگیری نهادی و اصلاح در تصمیمات بعدی نیز فراهم می‌کند. درمجموع، این فرایند ترکیبی تلاش می‌کند تا در غیاب معیار قطعی و عددی، با اتکا به عقلانیت اخلاقی، واقع‌گرایی اجتماعی و ابزارهای داده‌محور، بستری برای تصمیم‌گیری توجیه‌پذیر، انسانی و مسئولانه فراهم آورد.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مسئله قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، یکی از چالش‌های بنیادی در فلسفه اخلاق، حقوق

و به‌ویژه در سیاستگذاری عمومی و قانونگذاری است. در این مقاله تلاش شد تا نشان دهد در بسیاری از تصمیمات حقوقی، ارزش‌هایی با اهمیت بنیادین ممکن است در تعارض قرار گیرد، بدون آنکه معیاری قطعی و عددی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود داشته باشد. چنین وضعیتی، اگرچه در نگاه نخست ممکن است بن‌بست‌آفرین تلقی شود، اما با بهره‌گیری از نظریه‌ها و ابزارهای مناسب می‌توان به چارچوب‌هایی معتبر و مشروع برای تصمیم‌گیری دست یافت.

در این پژوهش، سه مدل نظری برای تبیین تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری بررسی شد: نخست، مدل قضاوت عقلانی که بر نقش فضیلت اخلاقی و تجربه زیسته تأکید دارد؛ دوم، نظریه عاملیت انسانی با محوریت اهداف و تعهدات درونی و سوم، نظریه عقلانیت محدود که شرایط واقعی تصمیم‌گیری انسانی را با پذیرش محدودیت‌های شناختی، اطلاعاتی و نهادی مدنظر قرار می‌دهد.

از این‌رو بر مبنای تلفیق این سه رویکرد، الگوی ترکیبی برای سیاستگذاری حقوقی در شرایط تعارض ارزشی طراحی شد. این الگو با تکیه بر تحلیل تفسیری، روایت‌سازی توجیه‌پذیر و نیز بهره‌گیری از ابزارهای داده‌محور نظیر داده‌کاوی و مدل‌های شبکه‌ای، پیشنهاد می‌کند که به‌جای تلاش برای یافتن یک معیار عددی برتر، باید تصمیماتی اتخاذ شود که در عین وفاداری به اصول ارزشی، مشروعیت اجتماعی، عقلانیت اخلاقی و قابلیت اجرا را دارا باشد.

– مزایای الگوی پیشنهادی

الگوی ترکیبی ارائه‌شده از چند جهت دارای مزیت است:

- توجه هم‌زمان به منابع فقهی، عقلانیت اخلاقی و داده‌های اجتماعی؛
- ایجاد امکان تفسیرپذیری و توجیه عقلانی برای تصمیمات قانونگذار؛
- پرهیز از مطلق‌گرایی و درعین‌حال، جلوگیری از نسبی‌گرایی بی‌ضابطه؛
- کاربردپذیری در شرایطی همچون تعارض میان آزادی بیان و منع نفرت‌پراکنی، امنیت ملی و حقوق فردی، یا مصالح جمعی و آزادی‌های مدنی.

- پیشنهاد‌های سیاستگذارانه

- تقویت روایت‌سازی عقلانی در قانونگذاری: به‌جای اتکای صرف به ملاحظات

شکلی یا عددی، تصمیم‌گیران باید بتوانند در مواجهه با تعارض‌های ارزشی، روایتی عقلانی، اخلاقی و اجتماعی از ترجیح خود ارائه دهند. این روایت‌سازی باید در اسناد پشتیبان قوانین، مصوبات کمیسیون‌ها و مشروح مذاکرات نمود داشته باشد.

- نهادینه‌سازی ارزیابی ارزشی و اخلاقی قوانین: پیشنهاد می‌شود

ساختارهایی مانند «کمیته تحلیل اخلاقی مصوبات» در مجلس شورای اسلامی یا نهادهای مشورتی مانند مرکز پژوهش‌ها ایجاد شود تا بررسی‌های پیشینی و پسینی درباره تعارض‌های ارزشی در طرح‌ها و لوایح انجام دهند.

- بهره‌گیری از تحلیل داده‌های کلان در سنجش ترجیحات اجتماعی:

تحلیل داده‌های قضایی، افکار عمومی، شبکه‌های اجتماعی و داده‌های آماری می‌تواند الگوهای ضمنی از ترجیحات ارزشی جامعه را آشکار سازد. این تحلیل‌ها جایگزین قضاوت اخلاقی نیست، اما ابزار کمکی مهمی برای سیاستگذاری واقع‌گرایانه است.

- تدوین چارچوبی برای تعیین سطح رضایت قابل‌قبول از تصمیم: در

شرایط فقدان گزینه کامل، قانونگذار باید با استفاده از مفاهیمی مانند «سطح رضایت قانع‌کننده»^۱ تصمیمی اتخاذ کند که تعادلی نسبی و مشروع میان ارزش‌های درگیر ایجاد کند.

- توجه به تفسیر ارزشی در بافت اجتماعی و فرهنگی خاص: در شرایطی

که ارزش‌ها به‌ظاهر غیرقابل‌قیاس است، تفسیر آنها در بستر فرهنگ، تاریخ و تجربه زیسته جامعه می‌تواند مسیرهایی برای تلفیق یا ترجیح فراهم آورد. برای نمونه، تصمیم مجلس در کاهش مجازات اعدام برای جرائم مواد مخدر (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶) یا قانون «جوانی جمعیت» (همان، ب ۱۴۰۰) مبتنی بر تحلیل تفسیری و ارزشی از وضعیت خاص جامعه ایرانی اتخاذ شده است.

قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، نه نشانه‌ای از بحران عقلانیت، بلکه نشانه‌ای از پیچیدگی

اخلاقی و واقعیت چندلایه تصمیم‌گیری انسانی است. اگرچه نمی‌توان همه ارزش‌ها را با یک خط‌کش سنجید، اما می‌توان با اتکا به قضاوت اخلاقی، عاملیت انسانی، تحلیل تفسیری و ابزارهای نوین داده‌محور، تصمیماتی عقلانی، توجیه‌پذیر و مشروع اتخاذ کرد. آنچه ضروری است، نهادسازی برای تصمیم‌گیری در این شرایط است—نه برای حذف تعارض، بلکه برای مدیریت هوشمندانه آن.

منابع و مآخذ

۱. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۳). *سنت و تجدد*، تهران، انتشارات ساقی.
۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). *صراط‌های مستقیم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۳. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر (مصوب ۱۳۷۶)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶). «بررسی لایحه اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر»، شماره مسلسل ۱۵۶۹۳.
۵. _____ (الف ۱۴۰۰). «شناسایی و اولویت‌بندی مشکلات حوزه‌های انتخابیه مبتنی بر اسناد ۲۰ استان کردستان»، شماره مسلسل ۱۷۶۶۸.
۶. _____ (ب ۱۴۰۰). «تحلیل سیاست‌های جمعیتی و قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت»، شماره مسلسل: ۱۸۴۵۴.
7. Adler, M.D. and E.A. Posner (2006). *New Foundations of Cost-benefit Analysis*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
8. Anderson, E. (1993). *Value in Ethics and Economics*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
9. _____ (1997). "Practical Reason and Incommensurable Goods", In R. Chang (Ed.), *Incommensurability, Incomparability, and Practical Reason*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
10. Bentham, J. (1789). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, London, T. Payne.
11. Boot, M. (2017). "Problems of Incommensurability", *Social Theory and Practice*, 43 (2). <https://doi.org/10.5840/soctheorpract20171302>
12. Buřtamante, T. (2021). "Between Unity and Incommensurability: Dworkin and Raz on Moral and Ethical Values", *Jurisprudence – An International Journal of Legal and Political Thought*, 13 (2). Retrieved from <https://ssrn.com/abstract=4136008>
13. Chang, R. (1997). *Incommensurability, Incomparability, and Practical Reason*, Harvard University Press.
14. _____ (2002). "The Possibility of Parity", *Ethics*, 112 (4).
15. _____ (2014). *Value Incomparability and Incommensurability*, In I. Hirose and J. Olson (Eds.), *The Oxford Handbook of Value Theory*, Oxford University Press.
16. Mather, H.S. (2002). "Law-making and Incommensurability", *McGill Law Journal*, 47.
17. Plato (1992). *Republic* (G.M.A. Grube, Trans., rev. C.D.C. Reeve), Indianapolis: Ackett

Publishing Company (Original Work Published Ca. 375 B.C.E.)

18. Raz, J. (1986). *The Morality of Freedom*, Oxford, Clarendon Press.

19. _____ (1997). "Incommensurability and Agency", In R. Chang (Ed.), *Incommensurability, Incomparability, and Practical Reason*, Harvard University Press.

20. Scanlon, T.M. (1998). *What We Owe to Each Other*, Harvard University Press.

21. Schauer, F. (1998). "Instrumental Commensurability", *University of Pennsylvania Law Review*, 146 (4).

22. Simon, H.A. (1972). "Theories of Bounded Rationality", In C.B. McGuire and R. Radner (Eds.), *Decision and Organization*, North-Holland Publishing.

23. Smith, M. (2004). *The Moral Problem*, Blackwell Publishing.

24. Southwood, N. (2008). "Vindicating the Normativity of Rationality", *Ethics*, 118 (4).

25. Sunstein, C.R. (1994). "Incommensurability and Valuation in Law", *Michigan Law Review*, 92 (4).

26. Temkin, L.S. (2012). *Rethinking the Good: Moral Ideals and the Nature of Practical Reasoning*, Oxford, Oxford University Press.